

بررسی جایگاه، پیشینه و دامنه امور حسبه

در شکل‌گیری فقه سیاسی (از دیدگاه شیعه و اهل سنت)

نیره قوی

حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم. همه ترس استکبار از همین مسأله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان را به وجود آورد.^۱

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹.

در حوزه مطالعات «سیاست تطبیقی» که امروزه یکی از گرایش‌های مهم تاریخ‌اندیشه‌ها و نظام‌های سیاسی می‌باشد، تطبیق نظام‌های سیاسی و مبانی تئوریک الگوهای حکومتی جایگاه ویژه‌ای دارد. نظام جمهوری اسلامی ایران که از دستاوردهای جدید نظام‌های سیاسی در دوران معاصر می‌باشد، حاصل تأملات سیاسی فقهای شیعه و گرانقدرترین ثمره انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) است. مبانی تئوریک نظام جمهوری اسلامی ایران و پیشینه‌های تاریخی آن در معارف دینی از جمله مباحثی است که در سه دهه اخیر کمتر بدان پرداخته شده است.

از آنجایی که تحولات تاریخی، نظریات و اندیشه‌های سیاسی بخشی از مطالعات تاریخ‌پژوهی ایران معاصر می‌باشد، فصلنامه ۱۵ خرداد در نظر دارد تحت عنوان مبانی نظام جمهوری اسلامی و پیشینه‌های آن، فصلی از مطالب هر شماره را به این مباحث اختصاص دهد.

مقاله «بررسی جایگاه، پیشینه و دامنه امور حسبه در شکل‌گیری فقه سیاسی از دیدگاه شیعه و اهل سنت» از جمله مقالاتی است که نویسنده با تحلیل تحول مفهومی و تاریخی امور حسبه در متون اسلامی، اهمیت آن را به عنوان یکی از مبانی نظری مهم شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی در ایران بررسی کرده است. جایگاه امور حسبه در شکل‌گیری فقه سیاسی و تأثیر فقه سیاسی در پایه‌ریزی نظام سیاسی مبتنی بر شریعت اسلامی، از جمله مباحث این مقاله است که نویسنده به صورت اجمالی بدان پرداخته است.

فصلنامه ۱۵ خرداد ضمن ارج نهادن به چنین مباحثی از کلیه صاحب‌نظران دعوت می‌نماید با نقد علمی و توسیع این مباحث، به غنای مبانی نظری جمهوری اسلامی افزوده و پیشینه‌های تاریخی، فقهی، کلامی، اخلاقی و سیاسی این نظام را تبیین کنند.



چکیده

امروزه به اقتضای زمان و مطرح شدن حکومت دینی به عنوان الگویی از نظام‌های سیاسی مبتنی بر شریعت، ضروری است تعمقی در کیفیت تشکیل حکومت و اداره جامعه با نظر به احکام الهی صورت گیرد. بر اهل فن است تا با بهره‌گیری از منابع اصیل و عمیق اسلامی، مباحث مطرح شده در این باب را تئوریزه، نهادینه و کاربردی نمایند تا در راستای تحقق آیه

کریمه لیظه‌ره علی‌الدین کله برای الگوسازی و بهره‌گیری در عرصه اداره جامعه اسلامی امروز و جوامع مختلف بشری قابل عرضه باشد.

از جمله مباحث نظری در فقه سیاسی یا حکومتی، عناوینی مانند «امور حسبه» است. در این نوشتار جهت آشنایی با موضوع و دامنه کاربرد فقهی آن در سه محور بحث شده است تا روشن شود که پرداختن به «امور حسبه» وظیفه فردی است یا اجتماعی و در صورت اجتماعی بودن وظیفه چه کسی است که به این امور بپردازد و دامنه آن در چه محدوده‌ای بوده و چگونه می‌توان از امور حسبه به عنوان یکی از پشتوانه‌های تئوریک نظام اسلامی استفاده کرد.

- تبیین جایگاه و مبانی امور حسبه با بررسی تطورات فقه سیاسی

- بررسی پیشینه امور حسبه

- بررسی دامنه امور حسبه با بهره‌گیری از آراء فقهای شیعه و اهل سنت

◆ تبیین جایگاه و مبانی امور حسبه با بررسی تطورات فقه سیاسی

بررسی ادوار مختلف فقه سیاسی و تطورات آراء فقها

بخشی از فقه اختصاص یافته به اداره اجتماع و مسائلی از قبیل امامت، ولایت و رهبری، نصب امرای ارتش، جمع‌آوری وجوه شرعی، اخذ مالیات، جلوگیری از زشتی‌ها و منکرات، برگزاری مراسم هفتگی جمعه و جماعات، حفظ و احیای حقوق مردم، تنظیم روابط جوامع اسلامی با کشورها و جوامع غیرمسلمان و... را فقه سیاسی می‌نامند.^۱ بنا بر اندیشه اسلامی، حکومت متولی این امور می‌باشد. مفهوم ویژه‌ای که امروزه از آن به عنوان اندیشه‌های حکومتی اسلام یاد می‌شود و از جمله مفاهیمی است که در طول زمان در قالب واژه‌ها و اصطلاحات گوناگون جای گرفته و بر زبان محدثان، فقها، مفسران و حکمای اسلامی جاری گشته است. به همین جهت با نام‌ها و عناوین گوناگون و متعدد شناخته شده و در هر عصر و

زمان و در هر یک از منابع و متون تعبیر خاصی به آن اختصاص یافته است. چنانکه مجموعه مطالب مربوط به این موضوع، زمانی «احکام السلطانیه» و زمانی «تنفیذ الاحکام»، گاه به نام «ولایه الفقیه» و گاهی به صورت عام‌تر «مسائل الولایات» و «الولایات و السياسات» به آن اطلاق می‌شده است. عده‌ای از فقها و محدثان هم این موضوع را با عنوان «فی العبادات و السياسات» بررسی کرده‌اند و بالاخره در این اواخر به نام «فقه سیاسی» یا «فقه حکومتی» شهرت یافته است.

همه این عناوین و اصطلاحات حاکی از معنا و مفهومی مشترک و واحد است و نه معانی متعدد و مختلف که در طول تاریخ و در بستر زمان همراه با فراز و نشیب فقه عمومی و فقه حکومتی، تحول و دگرگونی پذیرفته‌اند.^۱

دوره تکوین و تدوین فقه سیاسی

بدون تردید اصول اولیه فقه حکومتی (سیاسی) مانند هر اندیشه اسلامی دیگری ریشه در قرآن، سنت رسول‌الله و امامان معصوم (ع) دارد و از لحاظ شکل‌گیری با پیدایش فقه عمومی آغاز می‌گردد و یقیناً نقطه آغازین آن، عصر نزول قرآن و عصر نبوت رسول اکرم (ص) بوده است. در واقع باید ابتدا بپذیریم که پیدایش و تکوین تمامی قوانین، احکام و دستورات اسلامی، به همان عصر نزول برمی‌گردد و اعصار بعدی که تطورات آرای فقها را در بر دارد، دوره تدوین این مباحث است.

ضمناً باید توجه کنیم که توسعه و تطوری که توسط فقهای اسلام در عصر غیبت کبری صورت گرفته، در همه فروع و مسائل فقهی از جمله فقه حکومتی بوده است و این وظیفه را بنا بر دستور ائمه (ع) می‌توان تفسیر نمود؛ آنجا که می‌فرمایند: «علینا القاء الاصول و علیکم التفریع»، بنا بر بیانی که گذشت، مشخص می‌گردد که نقطه آغازین فقه حکومتی عصر رسول خدا با

۱. حسینعلی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مرکز العالمی لدراسات الاسلامی، ۱۳۷۰، ص ۹.

نزول آیاتی از قبیل *إني جاعلك للناس إماما*^۱ و *النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم*^۲ و *لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه*^۳ و آیات مشابه دیگر می‌باشد. نکته مهم اینکه باید توجه کرد این آیات اصل ولایت و حکومت عامه رسول خدا را برای جامعه اسلامی به گونه‌ای استوار و دور از هر گونه ابهام بیان می‌دارد و در واقع به مدد این‌گونه آیات، اساس فقه حکومتی در اسلام بنا نهاده می‌شود. به دنبال این آیات، آیات دیگری اصل امامت و کیفیت اداره امور جامعه توسط اوصیای پیامبر(ص) را تشریح می‌کنند: *یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم*.^۴

به موازات تأسیس و القای قواعد و اصول فقه سیاسی و حکومتی در بعد امامت و رهبری، مسائل و اصول بسیاری در دیگر مسائل اجتماعی و سیاسی مانند مسائل مربوط به محاربان، مفسدان فی الارض، منافقان، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه نماز جمعه و جماعات، خطبه‌ها و نماز عیدین، دیات، قضاوت، اجرای حدود و تعزیرات، امور مربوط به مهجور، سفیه و صغار و عناوین فراوان دیگری از مسائل فقه حکومتی به شمار می‌آیند که در متن قرآن و سنت پیامبر و روایات امامان معصوم(ع) مطرح شده و ارکان و اصول فقه حکومتی را پدید آورده‌اند. مجموع این‌گونه آیات و روایات به عنوان سند مورد استناد فتاوی فقها در دوران غیبت کبری واقع شده و مباحث تشکیل‌دهنده فقه حکومتی از آنها نشأت گرفته است.

با این بیان می‌توان دریافت که فقه حکومتی اسلام مانند سایر احکام شرع و فقه عمومی در درجه اول از قرآن و سنت برخاسته و بر پایه اصول و موازین شرعی در طول زمان تطور و تکامل یافته است. برای نمونه سیره رسول الله(ص) در دوران تشکیل حکومت در مدینه،

۱. قرآن، ۲ / ۱۲۴.

۲. همان، ۳۳ / ۶.

۳. همان، ۳۳ / ۲۱.

۴. همان، ۴ / ۵۹.

فرماندهی هفتاد و چند جنگ، ارسال نامه برای سلاطین و امپراطوری‌ها و شیوه اعزام مبلغان برای دعوت به اسلام و اخذ زکات و مالیات و به طور کلی قضاوت‌هایشان در اداره جامعه و در تمامی ابعاد بر مبنای عدالت و قسط بوده است. همچنین سیره نظری و عملی امام علی (ع) در طول پنج سال حکومت پرافتخار ایشان و عهدنامه‌ها، فرمان‌ها و دستورهایی که برای کارگزاران و استناداران خود داشتند، خصوصاً نامه ایشان به مالک اشتر نخعی، در برگرفته اصول ارزنده فقه حکومتی است و الگویی مشخص، واقع‌بینانه و عملی در این عرصه می‌باشد.

تطورات نظرات فقها پیرامون فقه سیاسی یا فقه حکومتی

آراء مختلف فقها پیرامون فقه حکومتی یا سیاسی را از دوره بعد از غیبت کبری و هم‌عصر نواب اربعه تا عصر معاصر می‌توان در چهار دوره کلی مورد بحث قرار داد:

الف. آراء فقهای دوره متقدم

ب. آراء فقهای دوره متأخر

ج. آراء فقهای دوره معاصر

د. عصر تجدید حیات فقه حکومتی و سیاسی (عصر انقلاب اسلامی ایران)

نکته مهم و شایان ذکر پیرامون ادوار مختلف این است که در هر یک از ادوار، هر گاه رکودی بر تفکرات فقها عارض می‌گشته مجددی هم در کنار آن مشاهده می‌شده است که در پویایی فقه و مخصوصاً فقه حکومتی شیعه مؤثر بوده‌اند. مثلاً بعد از شیخ طوسی (۴۸۵ - ۵۶۰ هـ ق) حوزه‌ها دچار رکود گردیدند و بالندگی خود را از دست دادند، اما با درخشش فقهایی مانند شهید اول (۷۳۴ - ۷۸۶ هـ ق) و فاضل مقداد (۷۲۶ هـ ق) که تفکیک سیاست و دیانت را محال می‌دانست و معتقد بود:

دین و حکومت دو همزاد و دو همراهند که یکی را بدون دیگری فایده‌ای نخواهد بود،

مقتضای حکمت آن است که این دو در یک تن فراهم آیند و الا اگر عالم مجتهد از حضور

و آگاهی بر زمان و حاکمیت و ارائه فکر و نظر برای هدایت اجتماعی جدا شود، نقض

غرض لازم می‌آید.^۱

فقه حکومتی و سیاسی عملاً تجدید حیات می‌نمود، اگر چه عدم واگذاری مدیریت کلان جامعه در اداره و تنظیم امور به فقها موجب می‌گردید که این آرا و نظریات، در حد یک نظریه باقی بماند. مگر در مقاطع خاصی که به ندرت اداره امور در بعضی از مسائل بر عهده فقها گذارده می‌شد.

بعد از این دوره، رکود مجددی به صورت آفت بر تفکرات فقها عارض گشت، دوره حاکمیت تفکر خشک و افراطی و ضد تعقل «اخباری‌گری» که باعث گردید باب اجتهاد برای مدتی بسته گردد. ولی با ظهور فقهای گرانقدری چون علامه وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۸ هـ.ق) این آفات رفع گردید و فقه سیاسی - حکومتی وارد عرصه نوین خود گشت.

الف. عصر فقهای متقدم: از جمله فقهای بزرگوار و مشهور این عصر می‌توان شیخ کلینی (۲۲۸ هـ.ق) شیخ صدوق (۳۰۵ - ۳۸۱ هـ.ق)، شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی را نام برد. جمع‌آوری نهج البلاغه که از غنی‌ترین منابع در زمینه فقه حکومتی است، در این عصر صورت گرفته است. از دیگر فقهای این عصر می‌توان به ابوالصلاح حلبی شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ هـ.ق) اشاره کرد. بعد از شیخ طوسی نیز علامه حلی، محمد بن ادریس، شهید اول و فاضل مقداد فقهای دهه‌های آخر این عصر می‌باشند.^۲

ب. عصر فقهای متأخر: منظور از این عصر دهه‌های آغازین قرن دهم یعنی روی کار آمدن دولت صفوی تا انقراض این دولت و روی کار آمدن سلسله زندیه و قاجاریه است. در این عصر، رشد دیدگاه‌های شیعی و گسترش مسائل مربوط به فقه حکومتی و فراز و نشیب‌های

۱. فاضل مقداد، اللوامع الالهیه فی مباحث الکلامیه، ص ۲۶۴.

۲. شیخ کلینی در اصول کافی باب «کتاب الحجه»، شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه، شیخ مفید در المقنعه، ابوالصلاح حلبی در الکافی فی الفقه، شیخ طوسی در تهذیب الاحکام، علامه حلی در قواعد الاحکام، ابن ادریس در السرائر، شهید اول در کتاب اللمعه الدمشقیه و فاضل مقداد در اللوامع الالهیه فی مباحث الکلامیه آراء خود را در خصوص فقه حکومتی و سیاسی آورده‌اند.

فراوانی استنباط می‌شود. علامه محمدباقر مجلسی صاحب بحار الانوار، محقق ثانی و محقق کرکی، شیخ بهایی، میرداماد، شهید ثانی، ملامحسن فیض کاشانی و مقدس اردبیلی فقهای صاحب‌نام این عصر می‌باشند.

فاضل مقداد (از فقهای قرن هشتم):
دین و حکومت دو همزاد و دو
همراهند که یکی را بدون دیگری
فایده‌ای نخواهد بود، مقتضای
حکمت آن است که این دو در یک
تن فراهم آیند و الا اگر عالم مجتهد
از حضور و آگاهی بر زمان و
حاکمیت و ارائه فکر و نظر برای
هدایت اجتماعی جدا شود، نقض
غرض لازم می‌آید.

مشخصات بارز این دوره تأثیر فقها در
تغییر شیوه حکومت حکام است که موجب
می‌شود از این دوره به عنوان «نقطه عطف
تاریخی فقه حکومتی» یاد شود.

شیخ طوسی، از فقهای متقدم، پذیرفتن
ولایت را از طرف سلطان جائز در صورتی
مستحب می‌داند که برای انجام واجبی مانند
امر به معروف و نهی از منکر یا گرفتن
خمس و زکات برای مصارف تعیین شده در
شریعت باشد.^۱ نظیر همین فتوا را شیخ مفید
در المقنعه^۲ دارد و عملکرد شاگردان شیخ،
یعنی سید رضی و برادرش سید مرتضی

در پذیرش منصب قاضی القضاتی از طرف القادربالله و بهاءالدوله دیلمی و نوشتن رساله «فی
العمل مع السلطان»، در همین راستا تأمل‌انگیز است. ابن ادریس نیز معتقد است که اگر امری از
سوی سلطان جائز به فردی واگذار شد، بر اوست که قبول کند و مهم این است که آن شخص
شرایط لازم را داشته باشد. از جمله این شرایط جامع‌الشرایط بودن در علم، عقل، رأی، جزم،
تحصیل، بردباری وسیع، بصیرت به مواضع صدور فتاوی متعدد و امکان قیام به آنها و

۱. رسول جعفریان، دین و سیاست در دوره صفوی، به نقل از النهایه، ص ۳۵۶، ۳۵۷.

۲. همان، به نقل از المقنعه، ص ۸۱۱ و ۸۱۲.

عدالت است. شخص جامع‌الشرایط، در واقع از جانب ولی امر دارای نیابت است، اگر چه ظاهراً از سوی سلطان ستمگر تعیین شده باشد. او رد کردن این مقام را بر این شخص حرام می‌داند و شیعه را موظف می‌داند که به چنین شخصی مراجعه نماید و حقوق اموال خویش نظیر خمس و زکات را به او تحویل دهد.^۱

احتمالاً بر مبنای دیدگاه فقهای متقدم است که محقق کرکی از فقهای متأخر از سال ۹۱۶ هـ ق به دربار شاه اسماعیل صفوی راه یافت و در مدتی کوتاه بر شاه تسلط معنوی یافت و نظر خود را بر ارکان دربار حاکم نمود. بعد از دوران شاه اسماعیل، دوران شاه طهماسب است. شاه طهماسب آن‌چنان مجذوب استدلال‌های محقق پیرامون ولایت فقها می‌شود که تحت تأثیر مقبوله عمر بن حنظله پیرامون «ولایت فقیه» حکمی مبنی بر انتقال قدرت به محقق صادر می‌کند. متن فرمان شاه طهماسب صفوی بدین شرح است:

چون از کلام حقیقت‌بار حضرت امام صادق(ع) که فرمودند:

«توجه کنید چه کسی از شما سخن ما را بیان می‌کند و دقت و مواظبت در مسائل حلال و حرام ما دارد و به احکام ما شناخت دارد، پس به حکم و فرمان او راضی شوید که به حقیقت من او را حاکم بر شما قرار دادم، بنابراین اگر در موردی فرمان داد و شخص قبول نکرد بداند که با حکم خداوند مخالفت ورزیده و از فرمان ما سر برتافته و کسی که فرمان ما را زمین بگذارد مخالفت امر حق کند و این خود در حد شرک است.»

چنین آشکار می‌شود که سرپیچی از حکم مجتهدان که نگهبانان شریعت سید پیامبران هستند با شرک در یک درجه است، بر این اساس هر کس از فرمان خاتم مجتهدان و وارث علوم پیامبر اکرم(ص) و نایب امامان معصوم(ع)، علی بن عبدالعالی کرکی که نامش علی است و همچنان سربلند و عالی‌مقام باد اطاعت نکند و تسلیم محض اوامر او نباشد، در این درگاه مورد لعن و نفرین بوده، جایی ندارد و با تدبیر اساسی و تأدیب‌های بجا

مؤاخذ خواهد شد.^۱

با توجه به فرمان شاه طهماسب صفوی معلوم می‌شود که جایگاه فقها از جمله محقق کرکی در بالاترین جایگاه بوده است، اما عده‌ای با اعتراض به این امر و مشارکت محقق کرکی در امور دربار می‌گویند: «او فقط شیخ‌الاسلام^۲ منصوب شاه بود، و ولایتی بر شاه نداشته است.» در پاسخ به این اشکال باید اذعان کنیم که بنابر استدلالات شیخ مفید که قبلاً آمد، اشکالی در پذیرفتن این منصب نبود؛ علاوه بر آن شاه طهماسب طی فرمانی گفته است:

انت احق بالملک لانک النائب عن الامام(ع) و انما اکون من عمالک اقوم بأوامرک و نواهیک (تو شایسته‌تر از من به سلطنت هستی زیرا تو نایب امام(ع) هستی و من از کارگزارانت بوده به اوامر و نواهی تو عمل می‌کنم).^۳

همچنین او طی فرمانی ریاست عالیه مملکتی را به محقق ثانی (شیخ کرکی) تقدیم نمود:

هر کس از دست‌اندرکاران امور شرعیه در ممالک تحت اختیار و از لشکر پیروز این حکومت را عزل نماید برکنار خواهد بود و هر که را مسئول منطقه‌ای نماید مسئول خواهد بود و مورد تأیید است و در عزل و نصب ایشان احتیاج به سند دیگری نخواهد بود و هر کس را ایشان عزل نماید تا هنگامی که از جانب آن عالی‌منقبت نصب نشود برکنار خواهیم گمارد.^۴

۱. محمدباقر موسوی خوانساری، *روضات الجنات فی احوال العلما و السادات*، تهران، ناصر خسرو، ج ۴، ص ۳۶۲. ۳۶۳.

۲. از مناصب مهم دینی در عصر صفوی، عنوان شیخ‌الاسلام بوده است. از جمله وظایف شیخ‌الاسلام منصب قضا و نظارت بر امور شرعیه و رسیدگی به دعاوی شرعی، امر به معروف و نهی از منکر، طلاق شرعی، رسیدگی به ضبط اموال غایب، یتیم و بیوه‌زنان و صاحب منصب امور شرعی و مدنی نام برده‌اند. در خور ذکر است که در عصر صفوی منصب «صدر» هم به فقها داده می‌شد که وظایفی مانند شیخ‌الاسلام داشت و در اینکه کدام‌یک از جایگاه بالاتری برخوردار بوده‌اند، اختلاف وجود دارد.

۳. رسول جعفریان، همان، به نقل از *روضات الجنات*، ج ۴، ص ۳۶۱.

۴. جهان بزرگی، *پیشینه تاریخی ولایت فقیه*، به نقل از *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ص ۴۵۶.

مطالعه این اسناد تاریخی بیانگر این است که هر گاه فقها فرصتی مناسب جهت اجرای احکام می‌یافتند اقدام نموده و سعی در توسیع فقه سیاسی و اجرای شریعت مبین داشته‌اند. چنان‌که تاریخ‌نگاران در مورد اعمال ولایت محقق کرکی بعد از فرمان شاه این‌گونه نگاشته‌اند:

محقق در پی فرمانی که شاه برایش نوشت و امور مملکت را به او واگذار نمود، به

تمامی نواحی قلمرو صفویه در خصوص نحوه اداره امور مملکت فرمانی صادر کرد.^۱

در انتهای این مبحث باید اضافه کرد که فقط محقق کرکی در امر پذیرش این منصب از طرف شاهان صفوی منحصر به فرد نبوده است، از جمله فقهای دیگری که این‌گونه عمل کردند می‌توان به علامه مجلسی، شیخ‌الاسلام عصر شاه سلطان‌حسین، اشاره نمود. عده‌ای معتقدند که این عملکرد فقها موجب شد تا نفوذ ایشان در تصمیم‌گیری و اجرای احکام تا حدی جایگاه خود را پیدا کند. نتیجه این عملکرد حذف صوفیان دربار شاهان صفوی بود. صوفیان در عصر صفوی قدرت اول را داشتند و شاه به عنوان نماینده آنها قدرت دوم بود. با گرایش شاه به تشیع کم‌کم قدرت صوفیان تقلیل یافت و فقهای امامیه مشروعیت خود را به عنوان نیابت از امام زمان به دست گرفتند و ظاهراً به فرمان شاه عمل می‌کردند. در این فرآیند کم‌کم صوفیان حذف شدند و در صحنه سیاست دو نیروی سیاسی با دو منشأ مشروعیت که از نظر شیعه تنها یکی درست بود، در صحنه باقی ماند. این ترکیب سیاسی در طول دوران صفویه و قاجار و در نظر این گروه حتی در دوره پهلوی و تا پیروزی انقلاب اسلامی (بهمن ۱۳۵۷) با شدت و ضعف ادامه یافت.

خلاصه‌ای که به عنوان کیفیت عملکرد فقها در عصر صفوی به عنوان نقطه عطف بیان شد، از دید اندیشه سیاسی و کیفیت قدرت شاه و قیاس آن با قدرت فقها به تأمل نیاز دارد که با بحث‌های فقهی باید ارزیابی گردد.

ج. عصر فقهای معاصر: این مرحله از دوران مرحوم علامه وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۸ هـ

ق) و شاگرد نامدار او سید مهدی بحرالعلوم شروع می‌شود و به فقیه مجاهد حضرت امام خمینی (ره) ختم می‌شود. دیگر فقهای مشهور این دوره عبارت‌اند از: ملا احمد نراقی، میرفتاح حسینی مراغه‌ای، صاحب جواهر، فاضل دربندی، شیخ مرتضی انصاری، میرزای شیرازی، شیخ فضل‌الله نوری، علامه محمدحسین نائینی، آخوند خراسانی، میرزا محمدحسن آشتیانی، ملا عبدالله مازندرانی و شهید آیت‌الله مدرس.

این عصر به عنوان درخشان‌ترین دوره در تاریخ فقه سیاسی و حکومتی است و دارای ویژگی‌های مهمی است. از جمله:

۱. پیدایش نظم و انتظام مشخص در اداره حوزه‌های علمی و افزایش تألیف و گسترش ابعاد و دامنه آن اعم از فقه حکومتی و غیره.

۲. افزایش تکنگراری‌ها در فقه حکومتی اسلام که قبل از این تاریخ در ضمن مباحثی مانند امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، بیع و قضا و... بیان می‌گردید.

۳. تمرکز نسبی مباحث فقه حکومتی از جمله بحث ولایت فقیه در آثار ملا احمد نراقی در *عوایدالایام* و سید بحرالعلوم در *بلغه/الفقیه* و دیگر فقها.

۴. تأثیر و رهبری فقها به طور مستقیم در مسائل سیاسی و نظامی و ضد استعماری.

۵. انجام تحقیقات و مطالعات مقارن و تطبیقی در فقه اسلامی، حقوق سیاسی و اقتصادی رایج در جهان کنونی.

د. **عصر تجدید حیات فقه حکومتی (سیاسی):** در این عصر از امام خمینی (ره) به منزله بزرگ‌ترین مجدد و احیاگر فقه اسلامی خصوصا در بعد حکومتی باید یاد کرد.

به حق می‌توان گفت امام اولین فقیهی است که زمینه تشکیل یک حکومت الهی را بعد از پیامبر (ص) و ائمه (ع) فراهم آورد و راه را برای اجرای احکام فقهی اسلام خصوصا فقه حکومتی باز نمود. امام خمینی (ره) علاوه بر بیان مبانی نظری فقه حکومتی و فقه سیاسی، در بعد عملی نیز الگویی بی‌نظیر در تاریخ فقه حکومتی می‌باشد. ایشان می‌فرماید:

حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی

بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم. همه ترس استکبار از همین مسأله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان را به وجود آورد.^۱

مهم‌تر اینکه عملکرد امام خمینی(ره) در جهت الگوسازی برای رشد و توسعه فرهنگ اصیل اسلامی در تمامی ابعاد انکارناپذیر است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گسترش فقه حکومتی در بین کشورهای اسلامی به ویژه

در بعد علمی و عملی مشاهده می‌شود و امید این می‌رود که با ثبات جمهوری اسلامی ایران، تفکر و اندیشه بنیانگذار آن ماندگار و زنده و پویا باشد.

نکته‌ای که ضروری است در پایان بررسی تطورات آراء فقها در ادوار مختلف بیان گردد این است که چرا در ادوار مختلف تدوین فقه سیاسی (حکومتی)، بابتی مستقل به این‌گونه امور اختصاص داده نشد و

احکام مختلف فقه سیاسی و حکومتی در میان ابواب مختلفی مانند جهاد، امر به معروف، مکاسب، امور حسبه، حدود، دیات، قصاص و... مطرح شده است؟

در پاسخ باید گفت علت اصلی این مسأله، حاکم نبودن تفکر شیعی در مدیریت کلان جامعه در ادوار مختلف تدوین فقه بوده است.

شاه طهماسب آن چنان مجذوب استدلال‌های محقق کرکی پیرامون ولایت فقها می‌شود که تحت تأثیر مقبوله عمر بن حنظله پیرامون «ولایت فقیه» حکمی مبنی بر انتقال قدرت به محقق صادر می‌کند.

۱. صحیفه امام، همان.

بعد از احیای مجدد فقه اجتهادی در دوره معاصر، تحولی در فقه سیاسی به وجود آمد و فقها با مطرح کردن مسأله ولایت فقیه، کلیه مسائل و مباحث فقه سیاسی را بر این محور قرار دادند و مسائل حکومت را به طور مستقل در این مبحث بررسی کردند. در خور یادآوری است که بحث ولایت در ابعاد مختلف برای فقها در کلیه ادوار تدوین فقه مطرح بوده است، اما در عصر فقهای متأخر و معاصر، بحث‌های فقه سیاسی تمرکز بیشتری پیدا کرده و توسعه و تعمیق آن با عنوان ولایت فقیه صورت گرفته است.

◆ بررسی پیشینه امور حسبه

امور حسبه اموری هستند که شارع راضی به اهمال در آنها نیست و حتما باید مسئولی عهده‌دار تصدی این امور باشد. در کیفیت پیدایش اداره یا مرکزی جهت تصدی این امور و نقطه آغازین این مرکز، پیشینه‌های مختلف را ذکر کرده‌اند که در اینجا نظریات گوناگون در این زمینه بیان می‌شود.

گروه اول بر این باورند که اساس حسبه از تشکیلات روم قدیم گرفته شده است. اینان می‌گویند در بین سازمان‌های دولتی روم، نهادی به نام «کنسورات»^۱ بود. این نهاد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و عمده وظایف آن نظارت بر بازار و اخلاق عمومی بوده است. کنسور یا رئیس این نهاد چنان قدرت و نفوذی داشت که می‌توانست به جرم مخالفت با قانون یا عرف حتی برخی از اعضای مجلس اعیان یا بزرگان کشور را از کار برکنار کند. مسلمانان پس از فتح مناطقی از روم که دارای این نهاد بود، آن را در تشکیلات حکومتی خود به وجود آوردند. هر چند که دگرگونی‌هایی در خور تعالیم اسلام نیز به آن دادند. این تغییرات فراوان بود تا جایی که چندان اثری از گذشته بر آن باقی نگذاشتند.^۲

گروه دوم معتقدند این همان منصبی است که برای پیاده کردن قانون اجتماع به وجود آمده است و اصل امر به معروف و نهی از منکر - که ریشه اسلامی دارد - مبنای آن است. لذا پیشینه این منصب به زمان رسول اکرم(ص) و خلفای بعد از ایشان می‌رسد که خود بدون واسطه مسئولیت را انجام می‌دادند.^۱

این گروه در سیره حضرت نیز تأمل نموده‌اند و با استناد به روایات، نمونه‌هایی را ذکر می‌کنند. از جمله اینکه پیامبر اکرم(ص) بر جمعیتی که احتکار کردند گذشت و به آنها دستور داد که اجناس را از انبارهایی که در آن احتکار کرده بودند، بیرون آورند و در بازار و در معرض دید عموم خریداران قرار دهند.

احادیثی که این گروه نقل می‌کنند بیشتر به نظارت حضرت بر بازار نظر دارد. شاید به این دلیل که قائلان این نظریه امور حسبه را بیشتر در ارتباط با مسائل نظارت بر بازار بررسی کرده‌اند.

در ادامه از سیره حضرت امیر(ع) نیز نمونه‌هایی را در کیفیت نظارت حضرت بر بازاریان می‌آورند.

به نظر نگارنده اگر این گروه در سیره حضرت در امور حسبه و در فرمان‌های حضرت در اداره جامعه و حقوق اقشار مختلف تأمل می‌کردند، می‌توانستند نمونه‌هایی بسیار زیبا در این باب ذکر نمایند، چرا که امور حسبه با عنایت به تعریف آن، فقط در نظارت بر امور اقتصادی محصور نمی‌گردد، ولی متأسفانه بیشترین مثال‌ها در ارتباط با حضرت رسول(ص) و امام علی(ع) در باب نظارت بر بازار نقل شده است.

گروه سوم بر این باورند که ادامه سیره پیامبر به واسطه خلفای راشدین در اداره بازار، نقطه آغازین نهادی به نام حسبه در حکومت‌های اسلامی گشت. اینان می‌گویند که در زمان پیغمبر و ابوبکر، امور مالی دولت منحصر به سه درآمد بوده است:

۱. ابن‌خوئه، معالم‌القربه فی الاحکام‌الحسبه، مکتب‌الاعلام‌الاسلامی، ۱۴۰۸، ص ۴.

۱. زکات که از دولتمردان می‌گرفتند و به فقیران می‌دادند.

۲. غنیمت‌هایی که در جنگ به دست می‌آمد و میان سپاهیان تقسیم می‌شد.

۳. جزیه که از یهود و نصاری عربستان دریافت می‌کردند.

پیغمبر یا خلیفه او این درآمدها را می‌گرفتند و به طور مساوی میان مرد و زن، کوچک و بزرگ و بنده و آزاد تقسیم می‌کردند و اگر چیزی هم از خارج از مدینه می‌رسید در مسجد به دست پیغمبر یا خلیفه او بی‌قید و شرط تقسیم می‌شد و چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

جرجی زیدان، نویسنده مسیحی، این نظر را در بین نظریات دیگر آورده و ابعاد بیشتری را نسبت به دیدگاه قبلی مد نظر قرار داده است. او علاوه بر نظرات بر بازار، امور حسبه را شامل رسیدگی به وضعیت زکات، غنیمت و جزیه نیز می‌داند.^۱

گروه چهارم معتقدند که عنوان حسبه و ریاست آن، نخستین بار در عصر امویان گزارش شده است. طبق این گزارش در شهر «واسط»، تحت حکومت امویان، برای اینکه حکومت از غش و تدلیس و حيله و احتکار برخی فروشندگان جلوگیری کند، مؤسسه‌ای برای مراقبت از آنان تأسیس کرد و محتسب در رأس این مؤسسه بوده است.

این گروه نقطه شروع این مؤسسه را در حکومت عمر می‌دانند. جرجی زیدان در بیان نظر این گروه می‌گوید:

همین که عمر ممالک روم و ایران را گشود و کشور اسلام توسعه یافت، عرب‌ها و رومیان و ایرانیان با هم مخلوط شدند، درآمد اسلام زیاد شد و ناچار برای ثبت و ضبط آن و تعیین دخل و خرج، محتاج به دفتر شدند. عمر برای تنظیم امور، دفاتری تعیین کرد که در آن واردات ثبت می‌شد، میزان حقوق مستحقان در آن قید می‌گشت و بقیه درآمد نیز نوشته می‌شد که در موقع لزوم آن حساب، موجودی را به مصرف معین می‌رساندند. به روایتی در سال ۲۰ یا ۱۵ هجری، این دفاتر تأسیس گشت و این همان است که ایرانیان و رومیان آن را دیوان می‌خواندند. عمر از طرف خود مأموری جهت

دیوان تعیین کرد و همین که درآمد رو به فزونی گذارد، وی خزینه‌ای به نام بیت‌المال را در مدینه دایر کرد و بدین‌گونه از زمان او بیت‌المال تأسیس شد.^۱

گروه پنجم عصر خلفای عباسی را نقطه آغاز می‌دانند. به نظر این گروه، در زمان عباسیان به دلیل آمیزش اعراب با سایر ملل و ورود فرهنگ و آداب و سنن کشورهای دیگر و ترجمه کتب مختلف و پیدایش تفکرهای غیر از تفکرات موجود در بلاد اسلامی و از طرف دیگر، به دلیل تمایل خلفای عباسی به خوشگذرانی و آسایش و برای رفاه حال خودشان، اشخاصی را معین کردند که از طرف آنان به کارها رسیدگی کنند. بدین ترتیب، منصب وزارت حسبه یا شهرداری و غیره پدید آمد و تدریجاً مؤسسات ساده سابق حکومت اسلامی دارای شعب و توابعی شد و در هر یک از حکومت‌های اسلامی مطابق مقتضیات محلی سازمان‌های مختلفی ایجاد شد، همچنان که تشکیلات حکومتی بغداد با قرطبه و قرطبه با قاهره بسیار اختلاف داشت. جرجی زیدان در ادامه راجع به ایجاد شعبه امور حسبه آورده است:

عباسیان برای هر نوع درآمد، خزانه‌داری جداگانه تشکیل دادند؛ به این قسم که مرکزی برای جمع‌آوری و نگاه‌داری زکات و مرکزی دیگر... مثلاً مؤسسه قضایی شعبه‌ای از امور حسبه و مظالم و نظمی و امثال آن را به دنبال داشت.^۲

اشکالی که در پذیرش این پیشینه برای امور حسبه به وجود می‌آید، این است که پیرامون عملکرد حضرت رسول(ص) و خلفای قبل از خلفای عباسی در ارتباط با امور حسبه نقل‌های زیادی آمده است که باید از تمام آنها چشم پوشید. این چشم‌پوشی با توجه به اسناد تاریخی ممکن نیست.

دیدگاه استاد مطهری در پیشینه حسبه

استاد مطهری پیرامون امور حسبه و تاریخچه آن می‌نویسد:

۱. همان.

۲. همان.

در حدود هزار سال پیش بر اساس اصل امر به معروف و نهی از منکر در جامعه و حکومت اسلامی دایره و تشکیلاتی به وجود آمد که در تاریخ اسلام دایره حسبه یا احتساب نامیده می‌شد. من تاریخ دقیق پیدایش دایره حسبه را نمی‌دانم که از چه زمانی پیدا شده و به این نام نامیده شده، ولی قدر مسلم این است و شواهد تاریخی دلالت می‌کند که در قرن چهارم بوده است و علی‌الظاهر در قرن سوم پیدا شده باشد. این دایره به عنوان امر به معروف و نهی از منکر درست شده بود و پایه دینی داشت و از شئون حکومت بوده است.^۱

استاد مطهری در هر حال دایره حسبه را همان دایره امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند و در ارتباط با محتسبان و خصوصاً کسی که در رأس این دایره بود، چند شرط را بیان می‌کند. از جمله علم، تقوی و امانتداری. ایشان وظیفه محتسب را نظارت بر کار و اعمال مردم می‌دانند تا مرتکب فساد نشوند.

استاد مطهری درباره اصطلاح «حسبه» و پیدایش آن در تاریخ اسلام می‌نویسد:

اصطلاح حسبه و احتساب در مورد امر به معروف و نهی از منکر یک اصطلاح مستحدثی است که از همان زمان‌هایی که دایره احتساب در حکومت اسلامی به وجود آمد، این کلمه هم به معنای امر به معروف و نهی از منکر استعمال شد و الا در قرآن یا اخبار نبوی(ص) و یا روایات ائمه اطهار(ع) این کلمه در مورد امر به معروف و نهی از منکر استعمال نشده است، نه در اخبار و روایات شیعه و نه در اخبار و روایات اهل تسنن. این کلمه در دوره بعد در اجتماع اسلامی به تدریج جایی برای خود پیدا کرد و در اصطلاح فقها و علما هم راه یافت؛ برخی آنان باب امر به معروف و نهی از منکر را «باب الحسبه» نامیدند.^۲

استاد مطهری از شهید اول و کتاب *الدروس* در این مورد نام می‌برد.

۱. مرتضی مطهری، ده گفتار، تهران، صدرا، ص ۷۲.

۲. همان.

قابل ذکر است شهید اول در کتاب *الدروس*، باب حسبه را عنوان کرده است و ذیل این عنوان مطالبی را در خصوص امر به معروف و نهی از منکر بیان می‌کند.^۱ باید توجه کرد که اگر استاد مطهری اظهار می‌دارد که نمی‌داند دایره حسبه از چه زمانی پیدا شد، احتمالاً نظر جرجی زیدان را در کتاب *تاریخ تمدن اسلام* قبول ندارد یا نظری درباره آن نداشته است. چون در بیان تاریخ پیدایش حسبه، این کتاب نسبت به دیگر کتب کامل‌تر است. نکته مهم‌تر اینکه نقطه آغاز هر چه باشد، ایشان امور حسبه را از شئون حکومت می‌داند.

بررسی نهایی دیدگاه‌ها

شاید در نگاه اول با نظر به دیدگاه‌های مختلف پیرامون امور حسبه نتیجه گرفت که این نظارت دایره حسبه محدود به بازار بوده است. مثال‌ها و مطالب نیز مؤید این نظر است. به رغم این نتیجه ظاهری، با عنایت به تعریف فقهی عرضه شده از امور حسبه، به دو دلیل باید دامنه این امور را گسترده‌تر از نظارت بر اقتصاد و بازار دانست. اول اینکه این امر به اعتراف قریب به اتفاق فقهای شیعه و سنی بر اصل امر به معروف و نهی از منکر بنا نهاده شده است. دوم اینکه بنا به تعریف، امور حسبه سلسله اموری هستند که شارع مقدس راضی به اهمال آنها نیست و شاید بازار و نظارت بر آن جزء کوچک این امور باشد. ابعاد گسترده زندگی انسان در بعد فردی و اجتماعی می‌تواند تحت این امور کلی بیاید، مانند بعد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و خصوصاً ابعاد حکومتی زندگی انسان‌ها. چنان‌که حضرت امام خمینی(ره) در خصوص دامنه امور حسبه می‌فرماید:

بر کسی پوشیده نیست که اموری نظیر حفظ نظام اسلامی، حفظ جوانان مسلمان از گمراهی و انحراف، جلوگیری از تبلیغات ضد اسلامی، از روشن‌ترین مصادیق امور حسبه به شمار می‌آید و از طرفی، تنها تشکیل یک حکومت اسلامی می‌تواند ما را به این

اهداف مقدس نائل سازد.^۱

فقه‌های متقدم در خلال ابواب فقهی دیگر به این موضوع پرداخته‌اند، اما بعد از شهید اول که در کتاب *الدروس* باب «الحسبه» را آورده، مشاهده می‌شود فقه‌های بزرگی چون سید بحرالعلوم در *بلغه الفقیه*، دو جلد از سه کتاب خود را به فقه حکومتی اختصاص داده و بابی مستقل تحت عنوان «ولایت حسبه» آورده و دامنه آن را هم بسیار گسترده بیان کرده است. همچنین از دیگر فقه‌های مشهور می‌توان به صاحب جواهر (۱۲۶۶ ه. ق) و علامه محمدحسین نائینی و ملا احمد نراقی اشاره کرد که از امور حسبه و دامنه آن سخن به میان آورده‌اند. شاید مطرح شدن این‌گونه امور حسبه در فقه حکومتی فتح بابی باشد برای شناخت اصول اصیل و مبانی تئوریکی موجود در منابع اسلامی که تا کنون از آنها جهت تدوین قوانین حقوقی استفاده نشده است.

امید است با روی آوردن به شناخت قواعد فقهی خصوصا فقه شیعی، راه بر مخالفانی که فقه اسلامی را فاقد کارایی در عصر جدید می‌دانند، بسته شود.

◆ بررسی دامنه امور حسبه با بهره‌گیری از آراء فقه‌های شیعه و اهل سنت

۱. مفهوم اصطلاحی و دامنه امور حسبه: کلیه امور پسندیده را که در شرع اسلام تحقق خارجی آن به شخص معینی موکول نشده است، «امور حسبه» می‌نامند. در تعریف دیگر آمده است؛ «امور حسبه» اموری است که به یقین می‌توان گفت شارع مقدس، راضی به وانهادن آنها به حال خود نیست و حتما باید مسئولی عهده‌دار تصدی آن باشد.^۲ این امور را در فقه واجبات یا مستحبات «کفایی» می‌نامند.^۳

۱. امام خمینی، *شئون و اختیارات ولی فقیه*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲. همان، ص ۷۹.

۳. عباسعلی عمید زنجانی، *فقه سیاسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۳۷۶.

می‌توان گفت «حسبه» به امور اجتماعی اطلاق می‌شود که نظام و اداره امور زندگی جامعه از هر نظر به آن بستگی دارد و اگر این امور تعطیل بماند، زندگی اجتماعی فلج می‌شود و رفته رفته رو به اضمحلال و نابودی می‌نهد. آن امور عبارت‌اند از: امر به معروف و نهی از منکر، نشر همه خوبی‌ها و مبارزه با همه مظاهر فساد و به عبارت دیگر نظارت بر امور مردم و جلوگیری از تجاوزات، حفظ اموال ایتام، مستضعفان و افراد بی‌سرپرست، تصرف در اموال کسانی که به عللی نمی‌توانند در اموال خود تصرف کنند و موارد دیگر...

این مسئولیت بزرگ را که از ولایت و حکومت سرچشمه می‌گیرد، گاهی خود امام و حاکم به عهده می‌گیرد و گاه به نیابت از طرف او انجام می‌شود. از این مسئولیت بزرگ در طول ادوار حکومت اسلامی دایره‌ای به نام «حسبه» پدید آمده است.^۱

جهت یادآوری باید گفت امور حسبه با رویکرد فقهی قلمرو متفاوتی دارد که در بحث‌های آتی با نظر بر دیدگاه‌های مختلف مشخص خواهد شد.

نتیجه اینکه بسیاری از دیدگاه‌ها، حسبه را به عنوان یک وظیفه حکومتی می‌شناسند، اگر چه طول و عرض‌های مختلفی برای آن ترسیم می‌کنند و گاهی آن را یک وظیفه فردی و مترادف با امر به معروف می‌دانند، بجاست که با بیان دیدگاه‌های مختلف شیعه و اهل سنت این مفهوم را بررسی نمود.

۲. دیدگاه فقهای اهل سنت در امور حسبه: ماوردی از فقهای قرن پنجم هجری حسبه را

چنین تعریف می‌کند: هو امر بالمعروف اذا ظهر تركه و نهی عن المنكر اذا ظهر فعله.^۲

از آنجا که پرداختن به امر به معروف و نهی از منکر وظیفه یکایک مؤمنان است، او در صد بیان تفاوت‌های این وظیفه به عنوان یک نهاد حکومتی (که محتسب مسئولیت آن را به عهده دارد) و وظیفه فردی (که مجری آن متطوع نامیده می‌شود) برآمده و فرق بین آن دو را این

۱. قدرت‌الله مشایخی، حسبه یا نظارت بر سلامت اجرای قانون، ص ۱۹.

۲. الماوردی، احکام السلطانیة و الولایات الدینیة، ص ۳۶۲.

گونه بیان می‌کند:

نخست اینکه وجوب حسبه بر محتسب از باب ولایت بوده وجوب عینی است، در حالی که برای دیگران وجوب کفایی است.

دوم، محتسب نمی‌تواند از وظیفه خود به عذر اینکه کار دیگری دارد، شانه خالی کند، ولی متطوع می‌تواند.

سوم، محتسب گمارده شده تا برای از بین بردن منکرات به او مراجعه شود، ولی متطوع خیر.

چهارم، بر محتسب است که اگر کسی برای انکار زشتی‌ها به او رجوع کرد اجابت کند، ولی بر متطوع چنین الزامی نیست.

پنجم، بر محتسب است که از زشتی‌ها و منکرات آشکار و همچنین از وانهادن آشکار نیکی‌ها و معروف تفحص کند تا به از میان برداشتن زشتی‌ها و به پا داشتن خوبی‌ها نائل آید ولی بر دیگران فحوص و بررسی لازم نیست.

ششم، محتسب می‌تواند یاورانی برای پیشبرد مقاصد خویش برگزیند؛ زیرا بر این کار گمارده شده است و هر چه با قدرت و قاطعیت بیشتری به آن عمل کند، مناسب‌تر است ولی متطوع نمی‌تواند یاورانی طلب کند.

هفتم، محتسب می‌تواند انجام‌دهندگان منکرات آشکار را تعزیر کند، ولی متطوع نمی‌تواند.

هشتم، محتسب می‌تواند در ازای وظیفه حکومتی خود «حسبه» از بیت‌المال مقرری دریافت کند، ولی متطوع نمی‌تواند.

نهم، محتسب می‌تواند در امور عرفی، نظر شخصی خود را به کار بندد، مانند جایگاه‌های خرید و فروش در بازار، زدن سایبان‌ها در آن و... ولی متطوع نمی‌تواند چنین کند.^۱

با نگاهی اجمالی به نظر ماوردی پیرامون حسبه، مشخص می‌شود که وی حسبه را هم

وظیفه فردی می‌داند و هم نهاد حکومتی، اما گستره آن در حکومت وسیع‌تر است. علاوه بر این، از این مبحث فقهی به عنوان یک واجب در تنظیم امور جامعه می‌توان بهره گرفت.

از دیگر صاحب‌نظران امور حسبه، امام محمد غزالی (متوفای ۵۰۵ ه.ق) است. اما نگرش او با نگرش دیگر اندیشمندان اهل سنت متفاوت است. او حسبه را یک نهاد حکومتی نمی‌داند، بلکه آن را یک وظیفه عمومی و غیر حکومتی می‌شمارد.^۱

ابن اخوه (۶۴۸ - ۷۲۹ ه.ق)، از صاحب‌نظران باب حسبه، نگرشی همانند ماوردی دارد. او به ابعاد بیشتری از حسبه پرداخته و در فصول مختلف کتاب خود، حدود هفتاد باب از مسائل حسبه را بحث کرده است. ابن اخوه در تعریف «حسبه» می‌نویسد:

حسبه نهاد یا سازمانی اسلامی است که شأنش اشراف بر امور مهم اجتماع و تنظیم کیفر مجرمان است و از مختصات نیابت عامه است، این منصب، منصب دینی است که به قضاوت مربوط است.^۲

او در توضیح اینکه حسبه یک وظیفه دینی است، می‌نویسد:

حسبه وظیفه‌ای دینی است مانند قضاوت و در طول تاریخ حسبه بر اساس امر به معروف و نهی از منکر بنا شده است. در نظام اسلامی قیام به حسبه وظیفه عمومی مردم است، ولی در بعضی از عصرها به فردی به نام محتسب اختصاص داشته است.^۳

باید توجه کرد اگر چه ایشان وظیفه حسبه را به محتسب در بعضی اعصار وامی‌گذارند، اما به طور کلی نگاهش به حسبه وسیع‌تر از وظایف واگذار شده به محتسب است، چنان‌که در نهایت برای حسبه چهار رکن را نام می‌برد. رکن اول محتسب، رکن دوم ما فی‌ه الحسبه، رکن سوم محتسب علیه و رکن چهارم نفس الاحساب.

پیش‌تر گفتیم که ابن اخوه مباحث مختلف حسبه و وظایف محتسب را در هفتاد باب تنظیم

۱. امام محمد غزالی، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲. ابن اخوه، همان، ص ۲۳.

۳. همان، ص ۲۳.

کرده است. در باب اول از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان مهم‌ترین محور دینی و اساس بعثت انبیا یاد می‌کند و می‌نویسد:

اگر بساط امر به معروف و نهی از منکر برچیده شود و در آموزش و اجرای آن سهل‌انگاری روا گردد، اصل نبوت دچار وقفه شده دیانت از بین می‌رود و سستی در امور اصلاحی شایع می‌گردد و گمراهی و جهالت فراگیر و فساد و تباهی بر زندگانی مردم چیره می‌گردد و کشورها ویران و مردم هلاک می‌گردند.^۱

در میان ابواب دیگر در باب وظیفه محتسب به وظایفی از جمله نظارت بر اهل ذمه، مقابله با بدعت‌گذاران، تأدیب گناهکاران، نظارت بر امور مردگان، نظارت بر بازار و معاملات، نظارت بر کار دیگر شاغلان جامعه مانند واعظان، مربیان، مؤذنان، نامه‌نگاران، حدود و تعزیرات شرعی و... آمده است. نکته در خور ذکر اینکه تقریباً نظارت بر تمامی مشاغل و دیگر فعالیت‌های اجتماعی در نظر ایشان وظیفه محتسب است و این گستردگی وظایف و اختیارات بیانگر ارزشمند بودن جایگاه این عنوان فقهی در نزد اوست. مهم‌تر اینکه ایشان در پایان از ویژگی‌های محتسب یاد می‌کند و شرایط ذیل را متذکر می‌شود:

۱. عدم مغایرت گفتار و عمل برای محتسب ۲. در نظر گرفتن خشنودی خدا ۳. رعایت سنت حضرت رسول (ص) ۴. پاکدامن بودن ۵. عدم وابستگی به دنیا ۶. خوش‌گفتار و گشاده‌رو بودن ۷. مراقبت مداوم و مستمر بر امور ۸. تشکیلاتی در خور شأن یک مسئول در جامعه اسلامی داشتن.

از دیگر بزرگان اهل سنت که در امور حسبه و وظایف محتسب سخن رانده‌اند، ابن خلدون است. او در باب حسبه می‌گوید:

حسبه یکی از وظایف دینی و از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که اجرای آن بر متصدی انجام امور مسلمانان واجب شده است. او کسی را که برای این سمت شایسته تشخیص دهد، منصوب می‌کند و به این ترتیب اجرای این امور بر این

متصدی حسبه «واجب عینی» می‌شود. متصدی منصوب هم کسانی را به عنوان همکاری با خود استخدام کرده و از منکرات تفتیش می‌کند و تعزیر و تنبیه و تأدیبی متناسب با منکر اجرا کرده مردم را به رعایت مصالح عمومی در شهر و می‌دارد.

با تأمل در دیدگاه ابن خلدون معلوم می‌شود که او حسبه را به عنوان یک واجب عینی جهت مصالح امور جامعه بر عهده ولی امر مسلمین می‌داند. تفویض این امر به دیگران را با رعایت اصولی صحیح می‌داند و هدف این امر را رعایت مصالح شهروندان مطرح می‌کند که به عنوان یک وظیفه دینی از باب امر به معروف و نهی از منکر باید انجام گیرد.

۳. دیدگاه فقهای شیعه پیرامون امور حسبه: برخی معتقدند که در آثار فقهی شیعه، «حسبه» اصطلاح چندان روشن و مشهوری نیست اما امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند از پایه‌ها و مبانی قرآنی و روایی حسبه باشد و در آثار بسیاری از فقها غالباً ضمن بحث جهاد مطرح شده است.

اگر چه این دیدگاه، نظر تمامی محققان نیست، اما شاید بتوان گفت که این کلام در آثار فقهای متأخر فقط تا قرن هشتم صادق است و شهید اول (متوفی ۷۸۶ هـ ق) در کتاب *الدروس* بابی را به «حسبه» اختصاص داده است و تحت این عنوان امر به معروف را بیان کرده است.

بعد از شهید اول، شیخ محمدحسن نجفی (متوفی ۱۲۶۶ هـ ق) در بحث پیرامون ولایت فقیه از حسبه بودن و یا نبودن آن در *جواهر الکلام* سخن به میان آورده و انتخابی بودن فقیه را رد کرده و می‌فرماید:

ولایت در قضا، نظام، سیاست و یا ولایت بر جمع‌آوری مالیات و ولایت بر ناتوان‌ها همچون اطفال، دیوانگان و... بر همه این موارد از جانب سلطان عادل یا نایب آن، نه تنها جایز است، بلکه اولی نیز خواهد بود. زیرا از جمله مصادیق همیاری بر انجام کار نیک و پرهیزکاری است و چه بسا برای برخی از افراد جامعه عیناً واجب باشد...^۱

سید بحرالعلوم (متوفی ۱۳۲۶ هـ ق) در رساله «ولایت» مبحث ششم بحث نسبتاً مفصلی

۱. محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام*، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۱۶، ص ۳۹۶، ۳۹۷.

پیرامون «ولایت حسبه» مطرح کرده، می‌فرماید:

حسبه به معنای قربت است و مراد از آن تقرب جستن به خداوند متعال است، مورد حسبه هر کار نیکی است که می‌دانیم شرعا وجود آن در خارج خواسته شده است. بدون اینکه انجام‌دهنده مشخصی داشته باشد. از جمله آنها ولایت فقیه است جز اینکه آن ولایت معتذرالوصول است تا اینکه به وی (فقیه) رجوع شود.^۱

سید بحرالعلوم در ارتباط با حسبه و امور حسبه آن را در حد «کل معروف» بیان می‌کند. یعنی دامنه‌ای بسیار وسیع برای آن قائل است، به حدی که ولایت فقیه را نیز تحت آن معروفات قرار می‌دهد و اختیارات حکومتی امام(ع) را در عصر غیبت تفویض شده به فقیه عادل می‌داند. در این صورت دامنه این امور بسیار وسیع به نظر می‌آید. علامه میرزا محمدحسین نائینی (متوفی ۱۳۵۵ ه.ق)، از فقهای متأخر، به امور حسبه با دامنه بسیار گسترده پرداخته است. او می‌نویسد:

از جمله قطعیات مذهب ما امامیه این است که در عصر غیبت، آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن معلوم باشد، وظایف حسبه نامیده و نیابت فقهای عصر غیبت را در آن متیقن و ثابت دانستیم، حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب چون عدم رضایت شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام، بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلام از امور حسبه از اوضح قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکور، از قطعیات مذهب خواهد بود.^۲

در بیان علامه نائینی گستره امور حسبه تا بدانجاست که نیابت فقهای عصر غیبت را در آن متیقن و ثابت می‌داند و اقامه امور حسبه را برای فقها واجب عینی بر می‌شمارد. گرانقدرترین فقیهی که جایگاه و دامنه امور حسبه را تبیین نموده است، امام خمینی(ره)

۱. سید مهدی بحرالعلوم، *بلغه الفقیه*، مکتبه الصادق، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۹۰.

۲. محمدحسین نائینی، *تنبيه الامه و تنزيه المله*، ص ۴۶.

می‌باشد که در کتاب *البیع خود* در ابتدا امور حسبه را این‌گونه تعریف می‌کند:

امور حسبه اموری است که به یقین می‌توان گفت شارع مقدس راضی به وانهادن آنها به حال خود نیست و حتما باید مسئولی عهده‌دار تصدی آن باشد. در این موارد اگر یقین حاصل شود که افرادی معین یا نامعین وجود دارند که آن امور را تصدی کنند، دیگر بحثی نیست، اما اگر ثابت شود که انجام این امور منوط به نظر امام(ع) است، در آن صورت، بنا به دلایل ولایت فقیه، این موارد نیز در دوران غیبت امام(ع) از جمله اختیارات فقیه خواهد بود.^۱

امام(ره) این اختیارات را برای فقیه محرز می‌داند:

حتی اگر اصل ولایت فقیه را نیز نادیده بگیریم، هر گاه احتمال دهیم که این امور به ناچار باید زیر نظر یکی از این سه تن: فقیه عادل، غیر فقیه عادل و شخص مورد اعتماد انجام گیرد، باید کسی را انتخاب کنیم که از همه صفات مورد نظر برخوردار باشد و چنین شخصی، همانا فقیه عادل مورد اعتماد ماست.^۲

امام همچنین در راستای تشکیل حکومت می‌فرماید:

حتی اگر دلایل ولایت فقیه را نیز نادیده بگیریم، بی‌تردید، قدر مسلم آن است که فقهای عادل بهترین کسانی هستند که می‌توانند عهده‌دار تصدی این امور شوند. پس ناگزیر باید آنان در این امور دخالت کنند و تشکیل حکومت اسلامی به اذن و نظارت آنان باشد.^۳

در صورت نبودن یا عدم توانایی فقها جهت تشکیل حکومت، امام(ره) می‌فرماید:

در آن صورت بر تمام مسلمانان عادل واجب است که به انجام این امور اقدام کنند...^۴
گستره امور حسبه از دیدگاه امام(ره) بسیار وسیع است، تا حدی که مهم‌ترین ابعاد بشری

۱. امام خمینی، همان، ص ۷۹.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

را در بر می‌گیرد. باید دانست که امور حسبه فقط در امور جزئی نظیر حفظ اموال غایب و ناتوان و رسیدگی به وضعیت ایتام و بیوه‌زنان و رسیدگی و نظارت بر کار اصناف مختلف در بازار و... منحصر نیست، بلکه امور فوق از امور مهمی است که شارع حکیم به مهمل ماندن آن قطعاً راضی نیست و شگفتی از کسی است که برای نگه‌داری مال اندک صغیر و غایب و رؤیت هلال از باب حسبه اهتمام می‌ورزد اما در برابر حفظ کیان اسلام و نظام مسلمانان و مرزها و سرزمین‌هایشان بی‌تفاوت است.

برخی نیز در مورد تشکیل حکومت از باب امور حسبه معتقدند:

اساساً تشکیل حکومت متوقف بر ثبوت ولایت فقیه نیست، اگر کسی به هر دلیلی حتی ولایت مطلقه را هم در مورد فقها قبول نداشته باشد، نمی‌توانیم بگوییم الزاماً تشکیل حکومت را توسط فقها قبول ندارد، بلکه حکومت به دلیل اینکه جزء احکام اولیه است، باید تشکیل گردد و از باب امور حسبه هم می‌توان تشکیل آن را بر عهده فقیه واجد شرایط دانست.^۱

استاد عباسعلی عمید زنجانی از امور حسبه به عنوان یک تئوری در وجوب اقامه حکومت یاد می‌کند و معتقد است:

تئوری امور حسبه یکی از دلایل وجوب اقامه حکومت اسلامی است، زیرا حفظ مرزهای کشور و مبانی مذهب و پاسداری از حریم قوانین الهی و جلوگیری از انحراف جوان‌ها و رد شبهات و دفاع در برابر تهاجم فرهنگی، سیاسی و نظامی دشمنان و خنثی کردن توطئه‌ها و تبلیغات زهرآکین ضد اسلامی که از واضح‌ترین مصادیق امور حسبه است، بدون استقرار یک نظام سیاسی مبتنی بر اصول و مبانی و قوانین اسلامی، امکان‌پذیر نیست.

ایشان در ادامه می‌گویند:

آنها که تصور می‌کنند فقها قادر به اداره دولت و کشور اسلامی نیستند، باید بدانند

۱. از بیانات آیت‌الله بجنوردی در هنگام نگارش پایان‌نامه (مبانی ولایت فقیه از دیدگاه فقهی و حقوقی).

که اداره امور هر کشوری به صورت جمعی انجام می‌پذیرد و هر مسئولیتی به کارشناسان و افراد شایسته کاردان آن مسئولیت سپرده می‌شود. چنانچه در زمان امیرالمؤمنین نیز همه کارها مستقیماً توسط آن حضرت انجام نمی‌پذیرفت و تقسیم کار و واگذاری مسئولیت‌ها به قوایی مرکب از افراد باتقوا و کاردان سپرده می‌شد. تشکیل هیأت حاکمه صالح، متعارف‌ترین شیوه عقلانی در میان همه ملت‌هاست.^۱

در نظر ایشان، ولایت فقیه در امور حسبه به طور مطلق، مقتضای خلیفه، وارث، حاکم، امین و حجت بودن اوست و در این مورد اختلافی بین فقها دیده نمی‌شود.^۲

نتیجه

۱. از نظر برخی اندیشمندان اهل سنت (ماوردی و ابن‌خوه)، امور حسبه واجب کفایی و از منظر گروهی (ابن‌خلدون)، واجب عینی و قابل تفویض به دیگران از باب امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد و حیطة و گستره آن هم وظیفه دینی و شبه قضایی است. گروهی از فقهای شیعه (سید بحرالعلوم، امام خمینی (ره) و...) به وجوب کفایی قائل هستند؛ زیرا به مصلحت در نفس فعل قائل‌اند نه در فاعل. بنابراین انجام فعل را از هر فاعلی مطلوب می‌دانند و اگر زمانی مسلمانان جامعه یا عدول ایشان به امور حسبه اقدام نکنند، بر ولی فقیه واجب می‌گردد که بنا به قاعده «الحاکم ولی الممتنع» و قاعده «السلطان ولی من لا ولی له» - که مراد سلطان عادل است - بر امور حسبه اقدام کند.

گروه دیگر از فقهای شیعه (علامه نائینی)، به وجوب عینی برای فقها قائل هستند. بر این مبنا که نیابت فقها را در عصر غیبت متیقن و ثابت می‌دانند و از باب این نیابت، اقامه امور حسبه را که از قطعیات مذهب است، جزء وظایف فقها به صورت وجوب عینی بر می‌شمارند.

۲. از بررسی آراء فقهای شیعه و اهل سنت می‌توان نتیجه گرفت که هر دو گروه به حیطة

۱. عباسعلی عمید زنجانی، همان، ص ۸۶ و ۳۷۶.

۲. همان.

گسترده در امور حسبه قائل‌اند که تشکیل حکومت و تنظیم امور و ارکان مختلف آن را در برمی‌گیرد. با عنایت به اینکه امروزه ارکان حکومت را در سه قوه مقننه، قضاییه و مجریه خلاصه می‌کنند با نگاهی عمیق معلوم می‌گردد که تعدادی از وظایف هر سه رکن می‌تواند تحت امور حسبه قرار گیرد.

دامنه امور حسبه از دیدگاه امام علی(ع)

در بررسی جایگاه امور حسبه و دامنه آن این نتیجه به دست می‌آید که از جمله معروفات و مصادیق امور حسبه، تنظیم امور جامعه مسلمانان در ابعاد مختلف آن است و این مهم میسور نمی‌گردد، مگر با تشکیل حکومت. امام علی(ع) در اهمیت این امر و در پاسخ به خوارج که نفی حکومت می‌کردند، فرمودند:

کلمه حق یراد بها الباطل، نعم انه لا حکم الا لله، ولكن هؤلاء يقولون: لا امره الا لله و انه لا بد للناس من امیر برّ او فاجر^۱.

(سخن حقی است که از آن اراده باطل می‌کنند، آری، حکم و فرمان تنها از جانب خداست و لکن خوارج می‌گویند امارت و ریاست مخصوص خداوند است، حال آنکه ناچار برای مردم امیری لازم است، خواه نیکوکار باشد، خواه فاجر.)

تبیین کلام امام(ع) اینکه: ای خوارج! اگر منظور شما این است که حاکمیت بالاصاله از آن خداست، در آن تردیدی نیست، ولی اینکه کسی نمی‌تواند حاکم باشد، سخن باطلی است، زیرا لازمه آن هرج و مرج جامعه است. اگر چه حکم قانونگذاری بالاصاله متعلق به خداست، اما او جانشینانی جهت اداره امور جامعه با واسطه یا بی‌واسطه تعیین کرده است و مردم هم ناچارند امیر داشته باشند خواه عادل، خواه فاجر. البته باید دقت کرد که حضرت در صدر رد کلام

خوارج در نفی حکومت است که می‌فرمایند: لابد للناس من امیر برّ او فاجر و الا نمی‌خواهد بر حکومت خلفای جور صحنه بگذارد و به آنها مشروعیت بخشد. بلکه در صدد است حکم عقل و عقلا را مبنی بر رجحان حکومت جائز بر هرج و مرج بیان کند.

نظر به اهمیت حکومت در نزد حضرت به عنوان امری ضروری در قوام گرفتن امور جامعه، وظیفه امام در این امر چنین بیان می‌گردد.

اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسه فی سلطان و لا التماس شی من فضول الحطام، بل نرد المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک، فیأمن المظلومون من عبادک و تقام المعطله من حدودک.^۱

(پروردگارا، تو می‌دانی آنچه ما انجام داده‌ایم نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم و نه برای اینکه از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم، بلکه به خاطر این بود که نشانه‌های از بین رفته دینت را بازگردانیم و در شهرهایت اصلاح‌گری کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات به امنیت و آسایش رسند و قوانین و حدودی که به دست فراموشی سپرده شده بار دیگر عملی گردد.)
همچنین امام(ع) در بیان جایگاه خطیر مجریان حکومت می‌فرمایند:

و مکان التیم بالامر مکان النظام من الخرز: یجمعه و یصمه، فاذا انقطع النظام تفرق الخرز و ذهب ثم لم یجتمع بهذا فیره ابدأ.^۲

(نقش زمامدار در قبال ملت، همانند رشته‌ای است که مهره‌ها را گرد آورده و به یکدیگر پیوند می‌دهد، پس اگر رشته بگسلد، دانه‌ها از هم می‌پاشد و هرگز تمام آنها گرد نمی‌آید.)
امام با یک تشبیه ساده ولی جالب، خاطر نشان می‌کنند که قوام جامعه و وحدت و رشد آن به وجود قیام و سرپرست بستگی دارد. حضرت در بخش دیگری مسئولیت مجری قانون را نیز

۱. همان، کلام ۱۳۱.

۲. همان، خطبه ۱۴۶.

مشخص می‌کنند:

انه ليس على الامام الا ما حمل من امر ربه: الابلاغ في المواعظه و الاجتهاد في النصيحة و الاحياء
للسنه و اقامه الحدود على مستحقها او اصدار السهمان على اهلها.^۱

(بر امام واجب نیست مگر قیام به آنچه پروردگارش به او امر کرده است، یعنی ابلاغ موعظه،
کوشش در پند و اندرز دادن، احیای سنت، اجرای حدود بر آن کس که سزاوار است، سهم و
نصیب را به اهلش رسانیدن.)

شاید همین بخش از فرمایش امام جهت تعیین حیطة «امور حسبیه» کافی باشد؛ چرا که هر
کدام از این پنج محور، خود دهها محور را در تنظیم امور جامعه شامل می‌شود.

امام در بیان خصوصیت سرپرست جامعه می‌فرماید:

ايها الناس، ان احقّ الناس بهذا الامر اقواهم عليه و اعلمهم بامر الله فيه.^۲

(ای مردم، سزاوارترین شخص برای این امر تواناترین مردم است بر آن و داناترین ایشان
است به این امر...)

اما آنچه مهم است هدف حکومت است که امام آن را اقامه عدل و داد می‌دانند و ارزش
حکومت هم از این هدف آشکار می‌گردد.

از عبدالله بن عباس نقل شده است که گفت:

در نى قار بر امير المؤمنين (ع) وارد شدم هنگامى كه پارگى كفش خود را مى‌دوخت،

پس به من فرمود: قيمت اين كفش چقدر است؟ عرض كردم: ارزشى ندارد، فرمود: سوگند

به خدا اين كفش نزد من از امارت و حكومت بر شما محبوبتر است، مگر اينكه حقى را

ثابت گردانم يا باطلى را براندازم...^۳

۱. همان، خطبه ۱۴۶.

۲. همان، خطبه ۱۷۲.

۳. همان، خطبه ۳۳.

در کلام امام بعد از مشخص شدن ارزش و جایگاه و مسئولیت خطیر زمامدار مشاهده می‌کنیم که این مسئولیت، «امانت» نیز هست.

و ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه و انت مسترعی لمن فوقک لیس لک ان تفتات فی رعیته.^۱

(حکمرانی برای تو شکار نیست، بلکه امانتی است که بر گردنت گذاشته شده است. مافوق تو از تو نگهداری و حفظ حقوق مردم را می‌خواهد. سزاوار نیست در میان مردم به استبداد و خواهش دل عمل کنی.)

نتیجه اینکه امام علی (ع) می‌فرماید: ای مردم بدانید که برترین بندگان نزد خدا کسی است که خوب امانتداری کند و حق مافوق و غیر خدا را بشناسد، انصف الله،^۲ که به او امانتی را واگذار کرده است و بداند که امانت است و از طرفی حق رعیت را شناخته و ادا کند، انصف الناس من نفسک، و من خاصه اهلک و من لک فیه هوی من رعیتک، در آنچه با سرنوشت تو و بستگان و دیگر مردم مورد علاقه‌ات، بستگی دارد دادگری کن. فانک الا تفعل تظلم!... و اگر چنین نکنی ستم کرده‌ای و عمل ظالم اعلام محاربه با خداست. اوج کلام امام در ارج نهادن به وظیفه خطیر زمامداری جامعه و برقراری عدالت و ترک ظلم و محاربه با خداست. این شاید یکی از مصادیق بارز امور حسبه باشد که به آن اشاره کرده‌اند.

جایگاه و وظایف متولیان امور اقتصادی، امنیتی و اصلاحی در کلام امام علی (ع)

حضرت چهار هدف را در فرمان خود به مالک اشتر متذکر می‌شوند:

۱. همان، نامه ۵.

۲. همان، نامه ۵.

۱. جبايه خراجها ۲. جهاد عدوها ۳. استصلاح اهلهها ۴. عماره بلادها^۱

هر کدام از این موارد می‌تواند در بحث مورد نظر استفاده شود:

جبايه خراجها: ای مالک خراج را جمع‌آوری کن. چرا چون:

فان فی صلاحه و صلاحهم صلاحاً لمن سواهم و لا صلاح لمن سواهم الا بهم لان الناس کلهم

عیال علی الخراج و اهله.^۲

(زیرا بهبودی مالیات و مالیات‌دهندگان عامل اصلاح امور طبقات دیگر جامعه می‌باشد و تا

امور مالیات‌دهندگان اصلاح نشود کار

دیگران نیز سامان نخواهد گرفت؛ زیرا همه مردم نان‌خور مالیات و مالیات‌دهندگانند.)

اما آیا امام علی(ع) مالیات گرفتن را فی نفسه مهم می‌دانند یا هدفی والا در این امر مهم مشاهده می‌کنند که می‌فرمایند: اصلاح امور طبقات دیگر هم به این امر بستگی دارد.

حضرت سیمای مالیات‌بگیران را ترسیم

می‌کنند و به آنان فرمان می‌دهند که چگونه به این مهم بپردازند و گوشزد می‌کنند که شما آزاد

نیستید که به هر نحو دلخواه از هر کسی مالیات بگیرید:

فاذا قدمت علی الحی فانزل بمائهم من غیر ان تخالط ایباتهم، ثم امض الیهم بالسکینه و الوقار،

حتی تقوم بینهم فتسلم علیهم و لا تخدج بالتحیه لهم ثم تقول: عبادالله ارسلنی الیکم ولی الله و خلیفته

لاَ تَأْخُذْ مِنْكُمْ حَقُّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ فَهَلْ لَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقِّ فِتْرَتِهِ الِى وَلِيِّهِ. فَانْ قَالِ قَائِلُ: لا، فلا تراجع...^۱

(هرگاه به آبادی رسیدی در کنار آب فرود آی و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن تا در میانشان قرار گیری، به آنها سلام کن و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن سپس بگو: ای بندگان خدا! ولی خدا و جانشین او مرا به سوی شما فرستاده تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم. آیا در اموال شما حقی هست که به نماینده او بپردازید؟ اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن...)

مقصود امام در اینجا این است که ای مسئولان مالیاتی (بلکه شاید بتوان گفت ای مسئولان اقتصادی) شما باید برنامه‌ریزی داشته باشید تا حقی را که در اصل، حق خداست و به شما می‌دهند در اصلاح امور جامعه مصرف کنید و در این مسیر هم باید تواضع داشته باشید، هم انصاف را رعایت بکنید، هم اطمینان و اعتماد به دیگران، هم رأفت و مهربانی را در خود تقویت کنید، نه اینکه وقتی به بیت‌المال رسیدید دیگر نه خدا را به یاد داشته باشید و نه خلق خدا را. به همین دلیل حضرت در نامه خود برای مخنف بن سلیم، فرماندار اصفهان که مأمور جمع‌آوری مالیات بود، می‌نویسند:

آمره بتقوی الله فی سرائر امره و خفیات عمله حیث لا شاهد غیره ولا وکیل دونه... و آمره ان لا یجبههم و لا یعضههم و لا یرغب عنهم تفضلا بالاماره علیهم...^۲

(او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی و اعمال مخفی سفارش می‌کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر از او و نماینده‌ای جز خدا نیست... و به او سفارش می‌کنم با مردم تندخو نباشد و به آنها دروغ نگوید و به مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت دارد بی‌اعتنایی نکند.)

پس از این تفصیل، مالیات و اهمیت جمع‌آوری آن جهت گردش امور جامعه مشخص

۱. همان، نامه ۲۵.

۲. همان، نامه ۲۶.

می‌گردد. اما مهم این است که حضرت این مهم را مقدمه اهداف بالاتری می‌دانند.

جهاد عدوها: جهاد با دشمنان جهت ایجاد امنیت داخلی و امنیت مرزها و حفظ استقلال و نفی سلطه بیگانگان، حضرت افرادی را که باید این مهم را انجام دهند، این‌گونه معرفی می‌کنند: فالجنود حصون الرعیه، زین الولاة و عزّ الدین و سبل الأمن و لیس تقوم الرعیه الا بهم. (سپاهیان به امر خداوند دژهای ملت و آبروی دولت و عزت دین و پشتوانه امنیت‌اند و ملت بدون آنان پایدار نیست).

حضرت در ادامه، مالیات و درآمدهای عمومی را محل تأمین بودجه مورد نیاز حصن‌های مملکت می‌دانند و دوام مالیات و سپاه را هم به قضات، کارگزاران و منشیان و سامان همگی این موارد را بر عهده تجار، کسبه و صاحبان حرفه و صنعت می‌دانند که بازار و کسب درآمد را در جامعه رونق می‌دهند. امام(ع) کیفیت تولید و مصرف مالیات را بیان می‌دارند که «جهاد عدو» جهت ایجاد امنیت برای تمامی این قشرها می‌باشد و شاید در پایان این عبارت که می‌فرمایند:

ثم الطبقة السفلی من اهل الحاجه و المسکنه، الذین یحق رفدهم و معونتهم...

منظور این است که علاوه بر جهاد با دشمنان بیرون، باید بر دشمن درون هم غلبه کرد. مردم باید با تعاون و مددکاری، زندگی طبقه مسکین و حاجتمند را اداره کنند و دولت نیز وظیفه‌اش دادن حق این طبقه می‌باشد. حضرت برای این گروه آخر حق دیگری را نیز بر می‌شمارد:

واجعل لذوی الحاجات منک قسما تفرغ لهم فیه شخصک و تجلس لهم مجلسا عاما فتواضع فیه

للذی خلقک

(برای حاجتمندان بخشی از اوقات خود را اختصاص ده و با آنان در مجمع عمومی بنشین و

در برابر خداوندی که تو را آفریده خضوع کن...)

به این ترتیب، رسیدگی به وضع محرومان در نظر حضرت یعنی جلب رضایت حضرت حق و جلب رضایت حق بالاترین مرتبه جهاد یعنی «جهاد اکبر» است. نظر حضرت فقط مبارزه با دشمنان نظامی را شامل نمی‌شود، چه بسا مبارزه با دشمنانی که مرزهای عقیدتی را می‌شکنند، بیشتر مد نظر حضرت بوده است. امروزه نیز دشمنان اسلام با حمله بر مرزهای عقیده و دین، به انحاء مختلف سعی می‌کنند باورهای دینی طبقات مختلف به ویژه نسل جوان را سست کند و ریشه‌های دین را در آنان بخشکانند که باید مسئولان جامعه این خطر را احساس کنند.

استصلاح اهلها: تقدم ظاهری ایجاد امنیت و اصلاح اهل جامعه، بر اصلاح امور جامعه در کلام امام نکته‌ای بسیار مهم است. اگر حضرت فقط می‌فرمودند عماره بلادها، کافی بود به این نتیجه رسید که از جمله وظایف مسئول و کارگزار جامعه عمارت و ساختن شهرها است، اما حضرت نخست می‌فرمایند «استصلاح» آنجا هم که فرمودند «جهاد عدوها» باز هم بر خودسازی و تزکیه و پرداختن به امور فرهنگی تأکید می‌ورزند.

جهت ورود به مشاغل اجتماعی، خودسازی شاید مقدم و ضروری است و اصلاحات در بعد فرهنگی و عقیدتی مهم‌تر از تمامی ابعاد دیگر اجتماعی است؛ زیرا اگر در این بعد انسان‌ها و اهل شهرها اصلاح نشوند چه بسا که فعالیت‌ها در اصلاح دیگر ابعاد عقیم بماند.

عمارۀ بلادها: «عمارۀ بلاد» بعد از «اصلاح اهل» ارزش دارد و الا سیاق کلام حضرت نشان می‌دهد که اگر مردم اصلاح نشده باشند، اصلاح شهرها بی‌ثمر است. مصداق بارز آن را در جهان کنونی غرب می‌توان دید که اهل اصلاح نشده‌اند، ولی شهرسازی و تکنولوژی پیشرفت چشمگیری داشته است، لذا هر روز آمار جنایات، بزهکاری، سرگردانی نسل‌ها، از خود بیگانگی، فساد، اعتیاد، از هم گسستن پیوند اعضای خانواده و هزاران مشکل لاینحل در این کشورها افزایش می‌یابد. مقدمه اصلاح امور جامعه اصلاح اهل جامعه است که از مصادیق مهم

«امور حسبه» است. با تأمل در کلام امام علی(ع) روشن می‌شود که حضرت بیشتر به اصلاح اهل بلاد نظر دارند تا امنیت در جامعه سایه‌گستر شود. پس اصلاح در نظر حضرت محور است هم برای جبابه خراج، هم برای جهاد عدو و هم برای عماره بلاد.

جان کلام اینکه اگر مردم در مسیر حق قرار گرفتند و رابطه خود را بر مبنای احکام الهی با خداوند و خلق خدا به طریق صحیح تنظیم کردند، آنگاه ارزش دارد که به ساختن شهرها هم پرداخته شود و به رشد و توسعه اقتصاد در این بعد توجه گردد، نه اینکه اقتصاد در رأس امور قرار گیرد و ابعاد دیگر یا فراموش شود یا بسیار کم مورد اهتمام قرار گیرد. این امکان‌پذیر نیست جز در سایه مدیریت صحیح، مدیری مانند مالک اشتر که قبل از تخصص در اجرای این امور «عبدالله» بودن را سرلوحه خود قرار داد. حضرت جهت بندگی خدا نیز سفارش‌هایی دارند که در ابتدای فرمان حدود شانزده مورد جهت این امر مهم بیان می‌کنند.

در نتیجه با توجه به فرمایش‌های حضرت علی(ع)، شارع مقدس راضی به اهمال در هیچ‌یک از موارد مذکور نیست. ترک هر یک از این مصادیق آفاتی را بر جامعه مستولی می‌کند که عدل و عدالت را به خطر می‌اندازد و از اهداف تعیین شده دور می‌کند.

بدین منظور اهمیت اموری که بیان شد اقتضا می‌کند که این موارد در جامعه به خوبی سامان پذیرند. بدین منظور نظارت بر کار کارگزاران در بخش‌های مختلف از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

نظارت بر کار کارگزاران در کلام امام علی(ع)

با توجه به گستردگی مشاغل در جامعه ضرورت نظارت بر کارگزاران جهت جلوگیری از بروز آفاتی مثل کم‌کاری، رشوه‌خواری، اجحاف، ظلم و ضرر... ضروری به نظر می‌آید. حضرت علی(ع) به دلیل اهمیت این امر در موارد مختلف می‌فرماید:

ثم انظر فی امور عمالک فاستعملهم اختباراً؛ فول علی امورک خیرهم.^۱

(سپس در امور کارگزارانت بیندیش و پس از آزمایش به کارشان بگمار. سپس در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیندیش.)

نکته‌ای که امام به آن حساسیت نشان می‌دهند، کنترل و نظارت بر امور خویشاوندان است تا آنان از هر گونه امتیازخواهی و برتری‌طلبی دور مانده برای مردم الگو باقی بمانند.

ثم ان للوالی خاصه و بطانه، فیهم استئثار و تطاول و قله انصاف فی معامله.

(همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاولگرند و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاران را با بریدن اسباب آن بخشکان...)

در بخش دیگر حضرت راجع به رفتار با کارگزاران می‌فرماید:

و ابعت العیون من اهل الصدق و الوفا علیهم فان تعاهدک فی السر لامورهم حدوده لهم علی

استعمال الامانه...

(سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن و گزارشگرانی راستگو و وفاپیشه بر آنان بگمار که

مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانتداری و مهربانی با رعیت خواهد بود...)

امام علی(ع) در بخشنامه دیگری به مأموران دولتی دستور می‌دهند:

ادقوا اقلامکم و قاربوا بین سطورکم و احذفوا من فضولکم و اقصدا قصد المعانی و ایئکم و

الاکتار فان اموال المسلمین لا یحتمل الضرار.^۲

(قلم‌های خود را باریک بتراشید و سطرها را در کنار هم و نزدیک به یکدیگر بنویسید و

اضافات و حرف‌های زیادی را حذف کنید و فقط به معانی و مقاصد بپردازید؛ زیرا بیت‌المال

مسلمانان تحمل زیانکاری‌های شما را ندارد.)

۱. همان، نامه ۵۳.

۲. ابن بابویه قمی، خصال، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ص ۱۴۹.

با عنایت به فرمایش حضرت روشن است که اگر حضرت پیرامون گسترده‌ترین و مهم‌ترین مصادیق امور حسبه یعنی حکومت و تنظیم امور آن توصیه‌های فراوانی دارند، در باب مسائل جزئی مانند کیفیت تراشیدن قلم هم سفارش کرده‌اند که گستره «امور حسبه» را در نظر حضرت بیشتر آشکار می‌گرداند.

تأمل و تعمق در این‌گونه موارد به علاقه‌مندان واگذاشته می‌شود، باشد که از بیانات بلیغ و معجزه‌آسای امام علی(ع) بتوان جهت تنظیم امور جامعه در بعد فردی و اجتماعی بهره گرفت.